

چه باید کرد تا موضوع اقلیت‌ها تبدیل به «مساله» نشود؟

نسیم بیداری، شماره 33 و 34، نوروز 1392

سیدعلی محمودی

www.drmahmoudi.com

مقدمه

موضوع اقلیت‌ها دارای ابعاد گوناگونی است که از میان آنها، بعد انسان‌شناسی، بعد روان‌شناسی، بعد اخلاقی و بعد حقوقی دارای اهمیت فزون‌تری است. هنگامی که موضوع اقلیت‌ها به «مساله» تبدیل می‌شود، این پرسش به میان می‌آید که چه دلایل و عللی موجب بروز آن شده است؟ مساله یا مشکل می‌تواند به شکل‌های گوناگون خود را نشان دهد؛ مانند اعتراض‌های آرام، تظاهرات، اعتصاب، خودداری از انجام وظایف قانونی مانند پرداخت مالیات، آشوب و بلوا و درگیری‌های منجر به کشتار افراد. بی‌تردید اقلیت‌ها می‌خواهند با برخورداری از حقوق خویش، در امنیت و رفاه زندگی کنند، اما این خواسته عقلانی و قانونی، همیشه جامه عمل به خود نمی‌پوشد. موانع اصلی بر سر راه زندگی توأم با امنیت، نظم و رفاه اقلیت‌ها کدام اند؟

نوشتار حاضر شامل دو بخش است. در بخش نخست، بنیان‌های انسان‌شناسی، روان‌شناسی، اخلاقی و حقوقی، به عنوان پیش زمینه‌های زیست انسانی اقلیت‌ها تبیین خواهد شد. در بخش دوم، حقوق اقلیت‌ها در محدوده آزادی‌های مذهبی پیروان مذاهب اهل سنت و شیعه، با تاکید بر امنیت، آسایش و رفاه آنان مورد بحث قرار می‌گیرد و راه‌حلهایی در جهت رفع موانع و تنگناهایی که بر سر راه حقوق و آزادی‌های آنان قرار دارد، ارائه خواهد شد.

بنیان‌ها

موضوع اقلیت‌ها، شامل هویت، فلسفه زندگی، حقوق و زیست بوم آنان، بسیار ظریف و پیچیده است. شناخت اقلیت‌ها، نخستین گام در راه بردن به این موضوع و آشنا شدن با ضرورت‌ها، موانع، ناسازگاری‌ها و تدوین خط مشی‌هایی در جهت انجام وظایف قانونی نسبت به آنان است. برای دستیابی به این شناخت، لازم است بنیان‌های زیر مورد توجه قرار گیرد.

1. انسان شناسی

این‌که انسان موجودی است عاقل، آزاد و برابر، وجه مشترک دیدگاه ادیان بزرگ، بسیاری از فیلسوفان، اخلاق‌گرایان و خردمندان جهان است. / اعلامیه جهانی حقوق بشر بیش از نیم سده است که این نگرش را نسبت به انسان پذیرفته است؛ نگرشی که برآیند دانش، آگاهی و اندیشه آدمیان در جهان است. چنین دیدگاهی، انسان را عاقل، آزاد و برابر می‌شناسد، چه در اکثریت باشد و چه در اقلیت؛ فارغ از نژاد، زبان، قومیت و دین. چنین نیست که همگان درباره این دیدگاه توافق و اجماع نظر داشته باشند. برخی از اشخاص، انسان را موجودی منفعل، دنباله‌رو، نابالغ، ناسزاوار آزادی و نابرابر می‌دانند؛ یعنی کسانی که نیازمند قیم و سرپرست‌اند و این استحقاق را ندارند تا از اختیار و به‌کارگیری اراده بر مدار داوری عقل، برخوردار باشند. در کشورهای مسلمان نشین، بنیادگرایان و پاره‌ای از سنت‌گرایان، چنین تصویری از انسان را در گفتارها و نوشتارهای خویش بازتاب داده‌اند. نوگرایان، در برابر، انسان را دارای کرامت و ارزش ذاتی می‌دانند؛ موجودی که غایت ذاتی و فی‌نفسه به‌شمار می‌رود.

نگرش بنیادگرایان و کثیری از سنت‌گرایان به انسان، نگرش ابزارگرایانه است. این گرایش نادرست که به آموزه‌های ادیان، اندیشه‌وران و اخلاق‌گرایان درباره ماهیت انسان، پشت پا می‌زند، به‌سرعت «موضوع» اقلیت‌ها را به «مساله» تبدیل می‌کند. برون‌داد نگاه بنیادگرایان و شماری از سنت‌گرایان به انسان، تقسیم بندی‌های نابخردانه انسان‌ها به شهروند درجه اول و دوم، و خودی و غیر خودی است. پی‌آمد چنین طرز فکری، درگیری و اعمال خشونت و ستم به‌نوع بشر است. بنابراین، بدون پذیرش نوع انسان به‌عنوان موجودی عاقل، آزاد و برابر، هرگونه تمهیدی در سیاست‌گذاری نسبت به اقلیت‌ها، پیشاپیش محکوم به شکست است.

2. روان شناسی

روان‌شناسی اقلیت‌ها با اکثریت یکسان نیست. اقلیت‌ها از آن‌رو که خود را در مقایسه با اکثریت، اندک شمار می‌بینند، احساس ناامنی نسبت به زندگی، منافع فردی، منافع جمعی و آینده خود دارد. احساس ناامنی در اقلیت، به او می‌آموزد که با درپیش گرفتن موضع دفاعی منسجم، از هستی و منافع خود دفاع کند. او نیازمند ثبات و آرامش خاطر است. نیازی که با اقلیت بودن او سازگاری ندارد. آن ساختاری که ممکن است حق زنده بودن، منافع فردی و جمعی، و مسیر آینده زندگی او را تامین و یا تهدید کند، حاکمیت سیاسی است. از این‌رو، او با کنجکاوی و نگرانی، همواره رفتار حاکمیت را در برابر خود و هم‌نوعان خود، زیر نظر دارد. حاکمیت سیاسی نیز، حتی اگر قدرتمند و برخوردار از اقتدار باشد، از اقلیت‌ها احساس نگرانی می‌کند، زیرا ساختار روان‌شناسی و جامعه‌شناسی آنان را می‌شناسد. حاکمیت سیاسی، اقلیت‌ها را دارای استعداد و

انگیزش بالقوه برای مخالفت تا مرز ایستادگی در برابر خود می‌شناسد. بنابراین، روابط متقابل اقلیت و حاکمیت، به‌طور طبیعی می‌تواند بر عدم اعتماد و دلواپسی از چگونگی سیاست‌ها و رفتارها مبتنی باشد.

آنچه در روابط میان اقلیت و حاکمیت اهمیت فراوان دارد، شناخت روان‌شناسی این دو و تلاش در راستای درک متقابل برای نیل به اعتماد مشترک است. پند و اندرز در این میان کارساز نیست. نمی‌تواند از اقلیت درخواست کرد که به حاکمیت اعتماد کند. حاکمیت نیز نمی‌تواند بدون سنجش و حسابگری، توصیه‌های مشفقانه افراد دلسوز را در این مورد پذیرا شود. اگر قدرت سیاسی و اقلیت نتوانند به اعتماد متقابل دست یابند، هر دو در جاده لغزنده بدبینی، احساس ناامنی و درگیری فرو می‌افتند. بدین سان، موضوع اقلیت‌ها به «مساله» تبدیل می‌شود.

3. اخلاق

پایبندی به اصول اخلاقی، به هر مکتب اخلاقی که پایبند باشیم، اعم از وظیفه‌گرایی، فضیلت‌گرایی، فایده‌گرایی و دیگر مکاتب‌ها، یکی از شرط‌های زیست انسانی ما در امنیت، نظم و رفاه است. اکثریت، اقلیت‌ها و حاکمیت سیاسی، هیچ‌کدام از این قاعده مستثنی نیستند. اکثریت نمی‌تواند در زندگی خوشبخت باشد، مگر اینکه کنش اخلاقی با اقلیت را همانند رفتار با هم‌نوعان اکثریت خود به کار گیرد. امکان ندارد حاکمیت از اقلیت‌ها آسوده خاطر باشد، مگر اینکه با آنان بر مدار راست‌گویی، امانت‌داری، وفای به عهد و احترام رفتار کند. عدول اقلیت از رفتار اخلاقی در برابر اکثریت و قدرت سیاسی، افزون بر اینکه فی نفسه کاری نادرست و قبیح است، عرصه را بر خود اقلیت به شدت تنگ می‌کند، زیرا زمینه‌های اعتماد متقابل را از میان برمی‌دارد و صحنه را برای بروز رفتارهای خشونت آمیز آماده می‌سازد. در برابر، پایبندی به اصول اخلاقی، به اعتماد میان اکثریت، اقلیت و حاکمیت، گستره و ژرفا می‌بخشد و یخ‌های بدبینی، سوءتفاهم و بی اعتمادی را ذوب می‌کند.

4. حقوق

رشته‌ای که اقلیت، اکثریت و حاکمیت سیاسی را به یکدیگر پیوند می‌دهد، اراده مستحکم در اجرای حقوق انسانی بر مدار قانون‌های موضوعه است. هرگاه قانون به‌عنوان گرانیگاه سیاست‌ورزی مردم و حکومت و میزان برخورداری از حقوق انسانی پذیرفته شود، اعتماد متقابل شکل می‌گیرد و به رضایت مردم، اعم از اقلیت و اکثریت، و هم چنین حاکمیت می‌انجامد. اجرای قانون، هم وظیفه حکومت است و هم شهروندان. اقلیت‌ها حق دارند در جهت برخورداری همه جانبه از حقوق خویش، خواستار اجرای مواد قانون اساسی باشند. در برابر، حاکمیت موظف است با اجرای قانون اساسی، به حقوق همه شهروندان و از جمله اقلیت‌ها احترام بگذارد و به تکالیف قانونی خویش عمل کند. برای نمونه، این موضوع که اهل سنت باید مسجد برای عبادت،

و باشگاه برای اجرای برنامه‌های فرهنگی و قومی خود داشته باشند، نه سخن عجیبی است و نه دامن زدن به مساله اقلیت‌ها و تضعیف حاکمیت. این موضوع چیزی جز اجرای مفاد اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیست که در آن، از جمله آمده است: «مذاهب دیگر اسلامی، اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی، دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزاد اند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراهای بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.» (1) مواردی که در این اصل ذکر شده، همگی ناظر به امور دسته جمعی است و نه کارهایی که صرفاً به شکل فردی می‌توان انجام داد، از «انجام مراسم مذهبی» گرفته تا «تعلیم و تربیت دینی» و «احوال شخصیه و دعاوی مربوط به آنها در دادگاه‌ها». بنابراین، آزادی پیروان «مذاهب دیگر» (غیر از شیعه)، در عرصه عمومی به‌انجام می‌رسد و نه در عرصه خصوصی و حریم خانوادگی. هرگاه حاکمیت، قانون اساسی را اجرا کند، به‌وظیفه قانونی خویش عمل کرده است و منتی بر شهروندان ندارد. حاکمیت بر پایه مسئولیت مدنی، قانون اساسی را به‌اجرا درمی‌آورد و نه بر سبیل لطف و دادن امتیاز به شهروندان.

اقلیت‌ها نیز ملتزم به اجرای قانون‌اند. اگر در مثالی که ذکر شد، اقلیت سنی، وفق قانون اساسی در تهران مسجد جامع تاسیس کند، باید در عمل نشان دهد که این مسجد، عبادتگاه و محل اجرای آیین‌های مذهبی بر پایه فقه اهل سنت است و نه پایگاهی برای قانون شکنی و انجام اعمال مجرمانه. اگر مخالفت با تاسیس مسجد اهل سنت، به‌اعتماد اقلیت سنی به حاکمیت خدشه وارد می‌کند، تبدیل مسجد به مرکزی برای تجزیه طلبی و تهدید یکپارچگی ملی و یا اختلاف افکنی میان اقلیت و اکثریت، اعتماد حاکمیت از اقلیت را نیز زیر تاثیر خود قرار می‌دهد.

آیا اقلیت می‌تواند با اجرای قانون اساسی از حقوق بنیادین خویش بهره‌مند شود و در عین حال برای تاسیس نهادهای مذهبی، آموزشی، پژوهشی، هنری و تفریحی، از حکومت یارانه بگیرد؟ اگر پرداخت این یارانه، برابر قانون انجام شود، گرفتن آن از نظر قانونی و اخلاقی ایرادی ندارد، مشروط بر اینکه اقلیت (همانند اکثریت) با دریافت این یارانه قانونی، استقلال خود را از دست ندهد و به‌اجرای سیاست‌های حاکمیت مجبور نشود. پرسش دیگر این است که آیا اقلیت حق دارد با اجرای قانون اساسی به حقوق خویش دست یابد و در مثالی که ذکر شد در مسجد جامع نماز جمعه بخواند و سایر مراسم مذهبی را در امنیت و آزادی به‌پا دارد و در عین حال، از دولت یا دولت‌های خارجی پول و کمک‌های دیگری دریافت کند؟ این پرسش در سده هجدهم میلادی نیز مطرح بوده و تازگی ندارد. جان لاک، فیلسوف بزرگ انگلیسی، در نامه‌ای در باب تساهل، به همین موضوع می‌پردازد و می‌نویسد: «حاکم سیاسی نمی‌بایست نسبت به کلیسایی که بر بنیانی شکل

گرفته است که هرکس به عضویت آن درآید، به خودی خود در خدمت و تحت الحمایه پادشاه دیگر قرار می گیرد، تساهل روا دارد، زیرا تساهل با چنین کلیسایی به این معناست که فرمانروا اجازه استقرار قدرت خارجی را در سرزمین خود داده است و به مردم اجازه داده است که در جرگه سربازان معارض با حکومتش درآیند.» (2) دیدگاه لاک در اینجا ناظر به وضعیت کاتولیک هایی است که در بریتانیا زندگی می کردند و مطیع فرمان های مرکزیت مذهب خود در ایتالیا بودند. لاک بر این نظر است که نمی توان در حق کسانی که در یک کشور به عنوان تبعه به سر می برند و درعین حال «تحت الحمایه پادشاه دیگر» اند، تساهل روا داشت.

پاسخ من به پرسش مطرح شده، آشکارا منفی است، زیرا کار اقلیت ها در دریافت کمک از دولت های خارجی، از سویی نقض استقلال ملی است؛ از سوی دیگر، می تواند به اغوا، تحریک و تحریص اقلیت ها در پیروی از سیاست های دولت های خارجی بیانجامد. باید دانست که سلام این دولت ها به اقلیت ها، بی طمع نیست. اکنون اگر برای نمونه، یک یا چند کشور سنی مذهب به اقلیت سنی ایران در فعالیت های مذهبی و اجتماعی کمک کنند، چه پیامدهایی خواهد داشت؟ پیامد نخست آن، امکان دخالت دولت خارجی در امور داخلی ایران است. پیامد دوم، نگرش حاکمیت به اقلیت به عنوان «ستون پنجم» دولت خارجی است. پیامد سوم، بالا رفتن دیوار ستبر بی اعتمادی میان حاکمیت و آن اقلیت است. پیامد چهارم، ایجاد «مساله» امنیتی - اطلاعاتی برای اقلیتی است که یا از سر غفلت و یا با قصد قبلی، ابزار دست مطامع دولت های خارجی قرار گرفته است. بنابراین، الزامات حقوقی میان اقلیت ها و حاکمیت سیاسی، امری دو سویه است، وگرنه زندگی در امن و آرامش برای هر دو سو، به تیرگی، چالش و تنازع خواهد انجامید.

موانع و راه حل ها

اکنون به موانعی می پردازم که اقلیت های مذهبی و حاکمیت را از همزیستی انسانی، امنیت و رفاه باز می دارد. پرداختن به این موانع، با ارائه راه حل هایی همراه خواهد بود.

1. افراط گرایی / اعتدال

مشکل افراط گرایی چند سویه است، شامل: افراط گرایی اقلیت ها، اکثریت و حاکمیت. اگر عقلانیت و دانایی سرشته دار اراده انسان ها نباشد، آنان به شدت مستعد و آماده درافتادن در هاویه افراط گرایی هستند. این پدیده در میان اقلیت ها گسترده تر و به نحو شدیدتر به چشم می خورد، به ویژه هنگامی که این افراط گری از آبشخور قوم گرایی و فرقه گرایی تغذیه کند. برای نمونه، صف آرای اقلیت سنی و اکثریت شیعه در برابر یکدیگر و یا مصاف اکثریت سنی و اقلیت شیعه، نمایانگر فروکاستن دین اسلام به فرقه گرایی و جنگ و دعوا

بر سرِ دعاوی متقابل است؛ اعم از اینکه هر دو حق و یا یکی حق و دیگری باطل باشد. فراموش نکنیم که تکفیر شیعیان از سوی سنیان و تکفیر سنیان از سوی شیعیان، از نمونه‌های نادانیِ ترجم‌انگیز و یادآور فرهنگ منحط ضد انسانیِ دوران تاریکی در سده‌های میانه است. برای شمار کثیری از سنیان و شیعیان، در عمل، تمام دین اسلام به لعن و تکفیر و تفسیق و نفرت و توهین و اعمال خشونت، فروکاسته شده است و «هفته وحدت» - که به معنی وحدت در اشتراکات انسان‌های مسلمان است - با عبارت «هفته برائت» نسخ می‌شود! برائت از چه؟ اینان نمی‌دانند که با هیزم نهادن در آتش اختلافات میان پیروان مذاهب اسلامی، در واقع از انسانیت، اخلاق، دین، عقل و شعور طبیعی بشری برائت می‌جویند. آتش بیاران این معرکه شرم آور، بنیادگرایان مذهبی و شمار زیادی از سنت‌گرایان مذهبی هستند. لهیب بولهبی این آتش، اکنون ارتفاع گرفته است و می‌رود تا به درگیری‌ها و خون‌ریزی‌های بزرگ منجر شود. باید درباره رفتار نابهنجار غالیان (3) سنی و شیعه در این آتش‌بازی کودکانه، که از راه‌های برپایی تجمعات مذهبی، انتشار کتاب و مجله و شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی انجام می‌شود، زنگ‌های خطر را به صدا درآورد و پیش از آنکه فرصت از کف برود، کاری کرد. آن مرجع تقلید دانشمندی که بر پایه دانش فقهی و با مسئولیت‌شناسی، اهل سنت را مسلمان و محترم می‌داند و به شیعیان سفارش می‌کند که با برادران اهل سنت به حرمت، ادب و همکنشی رفتار کنند (4)، کاری درست و خدایسندانه انجام می‌دهد، اما اگر به جای روشنگری در باب پی‌آمدهای ویرانگرِ غلو در مذهب، مستقیم و غیر مستقیم، انگیزه سیری ناپذیر شیعیان غالی را تقویت کند و به آنان از موضع اقتدارِ نسبیِ دینی، مرحبا و بارک الله بگوید، باید از آینده دین و دنیای خود و مردمان مسلمان بیم‌ناک باشد. آیا مراجع بزرگ اهل سنت نیز پیروان خود را به حرمت نهادن به برادران شیعه به‌عنوان مسلمان و رعایت ادب در حق آنان سفارش می‌کنند؟ بایستی افراط‌گری میان مسلمانان را از هر سو، با دانش، تدبیر و تربیت، مهار کرد. در این میان، مسئولیت عالمان بزرگ اهل سنت نیز بسی خطیر و تعیین‌کننده است. به عالمان بزرگ دینی شیعه و سنی می‌توان یادآور شد که از تجربه خردمندانه و تاریخی آیت الله بروجردی رئیس وقتِ حوزه علمیه قم، و شیخ شلتوت رئیس وقتِ دانشگاه الازهر مصر در امر تقریب میان مذاهب اسلامی و تاسیس کرسی فقه جعفری در الازهر، درس دین‌شناسی، سعه صدر، مدارای مذهبی و مسئولیت‌شناسی بیاموزند.

2. نابداری / تساهل و مدارا

انتخاب دین و مذهب، پس از رسیدن به بلوغ عقلی و آگاهی و تشخیص، گزینش مفهوم «خیر» (5) از سرِ اختیار و داوطلبانه است. نمی‌توان قیم مآبانه خیر مردم را معین و به آنان «دیکته» کرد. چنین کاری، عین دیکتاتوری و پدرسالاری است. معیار درست این است که افراد در انتخاب خیر خویش (در اینجا انتخاب دین و مذهب)، آزاد باشند، اما هرگاه در دین ورزی به حقوق یکدیگر تجاوز کردند، حکومت، آنان را از این خطا

بازدارد و در صورت تخطی، عنداللزوم به زور متوسل شود. بنابراین، حکومت در انتخاب الگوهای خیر شهروندان، بی‌طرف است، اما در اجرای قانون، جانب‌دارانه عمل می‌کند، تا از تجاوز افراد و گروه‌ها به قلمرو حقوق یکدیگر جلوگیری کند.

وقتی پذیرفتیم که قیم دین‌گزینی و مذهب‌گزینی مردم نباشیم، چه در جایگاه حکومت، چه اکثریت و چه اقلیت، می‌باید به انتخاب‌های افراد احترام بگذاریم و با یکدیگر با تساهل و مدارا رفتار کنیم. این حرمت‌گذاری در تساهل، به معنی دست‌شستن از دین و مذهب خود نیست. ما جز اینکه به انتخاب خیر افراد (که دست کم از نظر آنان خیر است) احترام بگذاریم و با آنان با تساهل و مدارا رفتار کنیم، انتخاب انسانی، عقلانی، دینی و اخلاقی دیگری نداریم. بدیل این روش، مجادله با پیروان مذاهب دیگر، افزودن بر حجم نفرت، لعنت، ستیزه، درگیری و ریختن خون یکدیگر در شرم‌آورترین شکل آن است. اکنون پرسش این است که کدام دین - اعم از ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی - این راه و روش بهیمی، وحشیانه و ضد انسانی را می‌پذیرد و توصیه می‌کند؟ اقلیت، اکثریت و حکومت، در سایه تساهل و مدارا می‌توانند در کنار یکدیگر، زیست انسانی و اخلاقی را تجربه کنند. در این میان، رعایت حال اقلیت‌ها در حرمت‌گذاری، تعاون و غمگساری، اهمیت فزون‌تری دارد، تا آنان احساس امنیت کنند، به اعتماد و ثبات دست یابند و با رضایت، در میان اکثریت زندگی کنند.

3. عدم ارتباط / گفت‌وگو

اگر بپذیریم که اختلاف نظر میان انسان‌ها امری طبیعی و پذیرفتنی است، وجود اختلاف نمی‌تواند به فاصله گرفتن از یکدیگر، قطع ارتباط، افزودن به حجم بیگانگی و نفرت، و سرانجام، به بن‌بست رسیده در پیدا کردن راه حل‌های انسانی منجر شود. در روابط بین‌الملل این نکته بنیادین پذیرفته شده است که هر گاه سیاست متوقف شود، جنگ آغاز می‌شود. در روابط میان اقلیت‌ها، اکثریت و حاکمیت سیاسی، امتناع از به‌کارگیری سیاست گفت‌وگو، فرجامی جز کشاکش و درگیری ندارد.

وقتی پیروان مذاهب اسلامی در برابر یکدیگر می‌نشینند تا با هم گفت‌وگو کنند، اگر آماده «شنیدن» سخنان یکدیگر نباشند، تخاطب و مباحثه ناکام می‌ماند. اینکه یک طرف گفت‌وگو گمان کند که خود در موضع حق نشسته است و طرف دیگر، در موضع باطل، کار گفت‌وگو را مهمل می‌گذارد و فرصت‌های طلایی هم‌اندیشی را تباه می‌کند. گرفتاری دیگر این است که یک‌سو بخواهد طرف مقابل را «متقاعد» کند که مذهب و مشرب او باطل است و باید از آن دست بشوید و مذهب او را قبول کند و احیاناً مشوق‌هایی نیز در خلال این گفت‌وگوی کاسب‌کارانه، روی میز گفت‌وگو بگذارد! گفت‌وگو در نهایت می‌باید در مسیری حرکت کند که طرفین سخنان یکدیگر را به‌دقت بشوند و نتیجه‌گیری به خود آنان وانهاده شود. «بی‌نتیجه» بودن این

گفت‌وگوها، دال بر موفقیت آن است، زیرا مهم این است که گفت‌وگویی میان دو طرف مخالف، در فضایی انسانی و اخلاقی، جامه عمل بپوشد. گفت‌وگو را نباید با مذاکره برابر دانست. در مذاکره، ممکن است طرفین با استفاده از شگردهای گوناگون به «توافق» برسند، اما در گفت‌وگو، هدف، هم‌سخنی، تبادل نظر و هم‌اندیشی است و نه مصالحه و سازش برای توافق بر سر امضای یک قرارداد.

نتیجه‌گیری

انتخاب نگرش درست در انسان‌شناسی، روان‌شناسی، اخلاق و حقوق، بنیان‌های لازم را برای اصلاح‌گرایان و سیاست‌گذاران فراهم می‌کند تا درک روشن انسانی از موضوع اقلیت‌ها و ارتباط آنان با اکثریت و حاکمیت سیاسی به‌دست آورند. متأسفانه در موضوع اقلیت‌های قومی و دینی، بنیادگرایان و شمار کثیری از سنت‌گرایان، استعداد و توانایی درک بنیان‌های چهار گانه یاد شده را ندارند، مگر اینکه خود را از جزمیت‌های فرقه‌ای رها سازند و جامه آلوده تعصب، خشک مغزی و انتقام‌جویی سیری ناپذیر را درآورند و به آتش افکنند. پیشینه فکری و کنشگری اجتماعی و سیاسی نواندیشان دینی نشان می‌دهد که آنان، با صورت‌بندی موضوع اقلیت‌ها برمدار انسان‌شناسی، روان‌شناسی، اخلاق و حقوق، مستعدترین و تواناترین جریان فکری برای سامان دادن به وضعیت اقلیت‌ها هستند.

هر گاه افراط‌گری به اعتدال، نابرداری به تساهل و مدارا و عدم ارتباط به گفت‌وگو تبدیل شود، از سویی اقلیت‌ها به منزلت در خور انسانی و بهره‌مندی از حقوق اساسی خود دست می‌یابند و اکثریت را نه دشمن، بلکه رقیب خود می‌شناسند. از سوی دیگر، حاکمیت سیاسی به اقلیت‌ها به عنوان موجودیتی تهدید کننده و براندازنده نمی‌نگرد، بلکه با اعتماد و رضایت از هم‌کنشی و هم‌زیستی با اقلیت‌ها، آنان را شهروندان یک سرزمین، در تکر و تنوعی رنگین کمانی می‌یابد.

پی‌نوشت‌ها

1. جان لاک، نامه‌ای درباره تساهل، ترجمه شیرزاد گلشایی کریم، تهران، نشر نی، 1337، ص 113.
2. بنگرید به: نعمت الله صالحی نجف آبادی، غلو، درآمدی بر افکار و عقاید غالبان در دین، تهران، انتشارات کویر، 1384، چاپ دوم.
3. جهانگیر منصور (تدوین گر)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دوران، 1383 چاپ بیست و ششم، ص 28-27.

4. فتوای آیت الله وحید خراسانی به شرح زیر در رسانه های گروهی انتشار یافته است:

سؤال:

باسمه تعالی

ما جمعی هستیم ساکن در محلی که اهل سنت زندگی می کنند و آنها ما را کافر می دانند و می گویند شیعه کافراست. در این صورت آیا ما هم می توانیم با آنها معامله به مثل کنیم و همانطور که آنها ما را کافر می دانند، ما هم با آنها معامله کفار کنیم. مستدعی است وظیفه شرعی ما را درمقابل این حملات بیان فرمایید.

امضاء: جمعی از مومنین

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

هر کس شهادت به وحدانیت خداوند متعال و رسالت خاتم انبیاء، صلی الله علیه وآله وسلم، بدهد مسلمان است، و جان و عرض و مال او مانند جان و عرض و مال کسی است که پیرو مذهب

جعفری است، و وظیفه شرعی شما آن است که با گوینده شهادتین هر چند شما را کافر بدانند، به حس معاشرت

رفتار کنید، و اگر آنها به ناحق با شما رفتار کردند، شما از صراط مستقیم حق و عدل منحرف نشوید. اگر کسی از آنها مریض شد، به عیادت او بروید، و اگر از دنیا رفت، به تشییع جنازه او حاضر شوید، و اگر حاجتی به شما داشت، حاجت او را برآورید، و به حکم خدا تسلیم شوید که فرمود: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»، [و البته نباید دشمنی گروهی، شما را برآن دارد که عدالت نکنید؛ عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک تر است]، قرآن، سوره مائده، آیه 8. و به فرمان خداوند متعال عمل کنید که فرمود: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»، [و به کسی که نزد شما [اظهار] سلام می کند، مگویید که مومن نیستی]، قرآن، سوره نساء، آیه 94، والسلام علیکم و رحمت الله.

5. در باره مفهوم خیر (Good) بنگرید به: سید علی محمودی، «چرا اولویت حق بر خیر شالوده آزادی و دموکراسی است؟ درباره چیستی و پیامدهای اجتماعی- سیاسی دو آموزه «اولویت حق بر خیر» و «اولویت خیر بر حق» در فلسفه سیاسی»، آئین، شماره 24 و 25، آذر و دی 1388. www.drmahmoudi.com